

بررسی گفتمان انتقادی در نهج‌البلاغه بر اساس نظریه نورمن فرکلاف (مطالعه موردی توصیف کوفیان)

علی‌اکبر محسنی*

نورالدین پروین**

چکیده

تحلیل گفتمان انتقادی، به عنوان رویکردی بین رشته‌ای علوم اجتماعی، فراتر از صورت‌های زبانی، به بررسی ایدئولوژی ادیب که بازتاب دهنده شرایط اجتماعی و فرهنگی فضای حاکم بر جامعه اوست، می‌پردازد. از آنجا که قدرت حاکم بر هر جامعه‌ای، گفتمان آن جامعه را سامان می‌بخشد؛ این رویکرد، چگونگی پیوند آثار ادبی با قدرت مسلط بر جامعه را در سه لایه‌ی: توصیف، تفسیر و تبیین مورد بررسی قرار می‌دهد. بی‌شک، خطبه‌های نهج‌البلاغه سرشار از موضوعات گوناگون است که امام(ع) هر یک از آنها را به منظور هدایت بهتر جامعه به سوی سعادت، در نهایت فصاحت و بلاغت و با توجه دقیق به اوضاع سیاسی و اجتماعی مسلط بر زمان بیان نموده‌اند.

این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و برپایه تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، به بررسی چگونگی تعامل زبانی خطبه‌های امام(ع) با اوضاع خفقان آمیز مسلط بر زمان را که کوفیان به آن دامن زده بودند، می‌پردازد. دست آورد این نوشتار، تبیین گفتمان روان‌شناسانه و هنری خطبه‌ها و اثبات تاثیرپذیری آنها از شرایط سیاسی حاکم و بویژه رفتار کوفیان و نیز تاثیر متقابل امام(ع) بر آنهاست.

کلیدواژه‌ها: نهج‌البلاغه، گفتمان انتقادی، نورمن فرکلاف، مردم کوفه.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، faroogh.nemati@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی کرمانشاه، Norudin.parvin@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۸

۱. مقدمه

ادبیات با محیط اجتماعی پیوندی تنگاتنگ دارد و هر یک از این دو، بردیگری تاثیر می‌گذارد. بسیاری از متون ادبی، بازتابی از محیط اجتماعی و سیاسی روزگار خویش اند. تا جایی که گفته اند: «زندگی یک ادیب، یکی از عوامل بیرونی است که در آثار او تاثیر خود را آگاهانه یا ناخودآگاه بر جای می‌گذارد و تا حدود زیادی بر بسیاری از کارهای وی پرتو می‌افکند. گر چه امروز در برخی نظریه‌های ادبی مسأله‌ی "مرگ نویسنده" مطرح می‌شود و به طور کامل او را از اثر جدا می‌کنند تا به طور مستقل به خود متن بپردازند؛ اما واقعیت این است که متن و جهان خارج با یکدیگر روابط ارگانیک و مستقیم دارند» (ابومحبوب، ۱۳۸۷: ۱۹). تحلیل گفتمان به عنوان یک رویکردی زبان‌شناسی از علوم اجتماعی به بررسی چگونگی پیوند آثار ادیبان با محیط اجتماعی و تاثیر این محیط را بر روش و اسلوب آنها می‌پردازد. از آنجا که در زمانه حضرت علی (ع) محیط اجتماعی و سیاسی دست‌خوش انحرافات زیادی شده بود و بسیاری از مردم از جمله کوفیان به این امر دامن می‌زدند. این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی و در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی بر اساس نظریه‌ی نورمن فرکلاف^۱ به بررسی سیمای کوفیان در خلال ۲۰ خطبه از خطبه‌های نهج البلاغه^۱ که کوفیان را به طور مستقیم مورد سرزنش قرار داده است، بپردازد.

۱-۱. سوالات پژوهش

۱. برجسته‌ترین ویژگی‌های واژگانی و سبک کلامی امام علی (ع) در خطبه‌ها کدام است؟
۲. بر اساس تحلیل گفتمان انتقادی حاکم بر خطبه‌ها؛ ساختارهای واژگانی و کلامی امام (ع) چه مفاهیم و محتوایی را به مخاطب القا می‌نماید؟

۲- پیشینه تحقیق

در مورد نهج البلاغه، تاکنون پژوهش‌های ارزشمندی در حوزه‌های مختلفی انجام شده است از آنجا که این جستار به بررسی گفتمان انتقادی بر اساس نظریه فرکلاف اقدام می‌کند؛ از این رو، در زیر به مهم‌ترین مقاله‌هایی که در این زمینه نوشته شده است؛ اشاره می‌شود:

۱. دکتر فردوس آفاگل‌زاده در مقاله‌ی «توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی» به بررسی ساخت زبانی و ایدئولوژی پرداخته و چگونی بازنمایی و عینیت آن را در متون تبیین نموده است.

۲. دکتر علیرضا نظری و دیگران در مقاله‌ی «زبان‌شناسی متن و الگوی انسجام در آرای نحوی، بلاغی، و نقدی عربی قدیم» با تکیه بر مفاهیم و عوامل کلیدی انسجام، و با روش کتابخانه‌ای برخی آرای ناقدان برجسته مسلمان در حوزه‌های مختلف عربی را که به نوعی تداعی‌کننده نقش عناصر زبانی در ایجاد یکپارچگی و ارتباط متنی هستند، واکاوی می‌کنند.

۳. دکتر کبری روشنفکر و فاطمه اکبری‌زاده در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان انتقادی خطبه فدک حضرت زهرا (س)» با تحلیل گفتمان انتقادی خطبه و در عبور از دال و رسیدن به مدلول کلام، محتوای خطبه فدک را رمزگشایی نموده‌اند.

۴. سید حسین سیدی و زهرا حامدی شیروان، در مقاله‌ی «تحلیل گفتمان آیات مربوط به قیامت در دو جزء آخر قرآن» ساختارهای گفتمان‌مدار آیات و مفاهیم و محتوای این ساختارها درباره قیامت را بررسی نموده‌اند.

به نظر مؤلفان، پژوهش حاضر از این نظر که به بررسی تحلیل گفتمان انتقادی با تکیه بر نظریه‌ی نورمن فرکلانف در سه سطح: توصیف، تفسیر و تبیین در نهج البلاغه می‌پردازد، پژوهشی تازه است.

۳. ادبیات نظری تحقیق

۳-۱. تحلیل گفتمان

سابقه تحلیل گفتمان Discourse Analysis را که امروزه به گرایش بین رشته‌ای interdisciplinary در علوم اجتماعی تبدیل شده است، باید در جنبش انتقادی ادبیات، زبان‌شناسی (نشانه‌شناسی) تأویل‌گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبارشناسی و دیرینه‌شناسی میشل فوکو پی گرفت. بدیهی است که، بنیان‌های فکری تحلیل گفتمان، فراتر از تحلیل متن یا نوشتار Text analysis و یا تحلیل گفتار است (ایله‌ای، دون. تا: ۵۸). گفتمان، تلازم یا معنایی است که در آن اطلاعات به صورت پاره‌گفتار ارائه می‌شود و برقراری ارتباط، نقشی اساسی در آن دارد (حری، ۱۳۸۸: ۱۰۷). تحلیل گفتمان یا گفتمان‌کاوی، ایجاد ساز و کار

مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته یا متن با کارکردهای فکری-اجتماعی آن است (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۱۴۳).

هالیدی در رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا، معتقد است که ویژگی و محتوای بنیادی در زبان، همان ویژگی‌های نقشی آن است. وی زبان را نظامی معنایی در نظر می‌گیرد که به تعدادی مولفه‌های مجزا، یعنی به انواع گوناگون توان معنایی، تقسیم می‌شود. این توان معنایی زبان در فراکارکردهای اندیشگانی، بینافردی و متنی سامان‌دهی می‌شود که می‌توان آن‌ها را نقش‌های اجتماعی عمده‌ی زبان در نظر گرفت (حری، ۱۳۸۸: ۱۰۵). «گفتمان» دارای انواع مختلفی است که تحلیل گفتمان انتقادی، از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌رود. این مقاله، برپایه‌ی تحلیل گفتمان انتقادی و نظریه نورمن فرکلاف به بررسی آن دسته از خطبه‌های نهج البلاغه که رفتار مردم کوفه را به صورت مستقیم، مورد سرزنش قرار می‌هد، می‌پردازد.

۳-۱-۱. تحلیل گفتمان انتقادی

از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، اندیشه همان سیالیت و انتقال معنی از متنی به متن دیگر، از گفتمانی به گفتمان دیگر و از رویدادی به رویداد دیگر است (آقاگل‌زاده، ۱۳۹۱: ۵). ساختارهای اجتماعی می‌توانند به مثابه عوامل بالقوه‌ای تلقی شوند که در قالب رویدادهای اجتماعی به صورت بالفعل تحقق می‌یابند. رابطه‌ی بین ساختارها و رویدادهای اجتماعی به وسیله‌ی اعمال یا کنش‌های اجتماعی برقرار می‌شود. این اعمال اجتماعی بر انتخاب از میان گزینه‌های ممکن بالقوه موجود در ساختارهای اجتماعی برای به بالفعل تبدیل شدن نظارت دارند (همان: ۷).

فرکلاف سه سطح از گفتمان را براساس شرایط اجتماعی تولید متن ارائه می‌دهد که عبارتند از: توصیف: مرحله‌ای است که به ویژگی‌ها و محتوای ظاهری متن ارتباط دارد. در این مرحله، ده سوال در باره زمینه‌های کار برد واژه، گرامر و منابع متنی مطرح می‌شود.

تفسیر: در این مرحله، به رابطه‌ی بین متن و تعامل و نیز به مشاهده‌ی متن به عنوان محصول فرآیند تولید و به مثابه منبع در فرآیند تفسیر اهتمام می‌شود. همچنین به بافت موقعیت و بینامتنیت توجه می‌گردد.

تبیین: به رابطه بین تعامل و بستر اجتماعی و در واقع به تعیین اجتماعی فرآیندهای تولید، تفسیر و تأثیرهای اجتماعی آن‌ها مرتبط است. در این بخش، عوامل اجتماعی و

ایدئولوژی مورد استفاده سوال قرار می‌گیرد (Fairclough, 2001: 125؛ به نقل از عباسی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

در واقع، تحلیل‌گران گفتمان، می‌کوشند تا نظام‌های معنایی حاکم را متزلزل کنند. یکی از دلایل استحکام نظام‌های معنایی، این است که بسیاری از فهم‌های ما از جهان طبیعی شده‌اند؛ یعنی به آنها نه به مثابه برداشت‌هایی از جهان، بلکه به مثابه خود جهان نگریسته می‌شود. در نتیجه، یکی از اهداف اصلی تحلیل گفتمان، تشریح فهم‌های بدیهی انگاشته و تبدیل آنها به موضوع بحث، نقد و سرانجام، آماده کردن آنها برای تغییر است. فرکلاف در این باره می‌گوید: اختیار اهداف انتقادی، به معنی این است که در جهت روشن کردن این‌گونه طبیعی‌شدگی‌ها، بکوشیم و به بیان کلی‌تر، به معنی این است که تعیین‌ها و تأثیرات اجتماعی گفتمان را که ماهیتاً از دید مشارکین آن مخفی می‌مانند، آشکار سازیم (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۷).

۴. تحلیل گفتمان انتقادی در خطبه‌ها

۴-۱. مرحله توصیف

مقصود از سطح توصیف، شناخت متن در چارچوب بافت متن و ربط منطقی بین واژگان و معنا است. این پژوهش، در تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌های نهج‌البلاغه، به برجسته‌ترین شاخص‌های واژگانی و دستوری براساس سوالات فرکلاف اشاره می‌کند.

۴-۱-۱. بررسی لایه‌ی واژگانی

از مهم‌ترین بخش‌های تحلیل گفتمان انتقادی در نظریه‌ی نورمن فرکلاف، بررسی لایه‌ی واژگانی است. زیرا ادیب، با استفاده از بسامد واژگان، گفتمان حاکم بر جامعه را بازتاب و مقصود مورد نظر را بیان می‌کند. همانسان که جرجانی معتقد است: به هم‌پیوستگی و یک‌پارچگی واژگان در متن، یک معنا و مفهوم خاص را به تصویر می‌کشند و معنای واژگان مفرد چنان در ارتباط با دیگر عناصر حل می‌شوند که گویی فقط تداعی‌گر یک مفهوم و معنا و آن هم معنای برخاسته از کل سخن است (جرجانی، ۱۹۹۷: ۸۷). از آنجا که در خطبه‌های انتخاب شده، کوفیان به عنوان محور اصلی سخنان، نقش اساسی در بازنمود ایدئولوژی حاکم بر جامعه دارند؛ از این رو، امام (ع) توانسته‌اند این گفتمان را با تبیین

جبهه حق و باطل، بسیار دقیق سامان دهند. بدیهی است که توصف و نقد رفتار و کردار کوفیان، با بسامدهای مختلفی، در خطبه‌های آن حضرت، بیان شده است.

۴-۱-۱-۱. بررسی واژگانی که در وصف مردم کوفه بیان شده

همانگونه که پیش‌تر اشاره شد؛ خطبه‌های ذکر شده بازتابی جامع و دقیق از اوضاع و احوال جامعه‌ای است که مردم کوفه نقشی اساسی در شکل‌گیری آن بازی می‌کنند. به گفته‌ی دیگر، بیشتر واژه‌های این خطبه‌ها، به اشکال گوناگون، بازتاب احوال واقعی مردم کوفه است. در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره می‌کنیم:

۴-۱-۱-۱-۱. تشبیه مردم کوفه به شتر

«ما أَنْتُمْ إِلَّا كِأَبِلٍ ضَلَّ رُعَاتُهَا، فَكُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ انْتَشَرَتْ مِنْ آخِرٍ: به شتران بی‌ساربان می‌مانید، که هرگاه از یک طرف جمع‌آوری گردید، از سوی دیگر پراکنده می‌شوید» (خطبه ۳۴: ۵۸).

شایان ذکر است که امام (ع)، تکیه و تاکید ویژه‌ای بر روی تشبیه کوفیان به شتر بی‌ساربان داشته‌اند. زیرا آن حضرت، با کاربرد این نوع واژه‌ها، و نیز خلق تصاویر شبیهی، توانسته‌اند تشبیه و تفرق سیاسی و اجتماعی کوفیان را در آن روزگار به درستی تبیین نمایند. در این زمینه، در خطبه ۹۷ چنین می‌فرمایند:

«يَا أَشْبَاهَ الْإِبِلِ غَابَ عَنْهَا رُعَاتُهَا، كُلَّمَا جُمِعَتْ مِنْ جَانِبٍ تَفَرَّقَتْ مِنْ جَانِبٍ آخَرَ. وَاللَّهِ لَكَأَنَّيْ بِكُمْ فِيمَا إِخَالَ أَنْ لَوْ حَمَسَ الْوَعْيَى، وَ حَمَى الضَّرْبُ قَدْ انْفَرَجْتُمْ عَنْ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ انْفِرَاجَ الْمَرْأَةِ عَنْ قُبُلِهَا.» (خطبه ۹۷: ۱۲۸): ای مردم! شما چونان شتران دور مانده از ساربان می‌باشید، که اگر از سویی جمع‌آوری شوند از دیگر سو، پراکنده می‌گردند. به خدا سوگند، می‌بینم که اگر جنگ سخت شود و آتش آن شعله گیرد و گرمی آن سوزان، پسر ابوطالب را رها می‌کنید و مانند جدا شدن زن حامله پس از زایمان از فرزندش، هر یک به سویی می‌گریزید. ایشان، در تداوم همین بحث می‌فرمایند:

«فَمَا يُدْرِكُ بِكُمْ نَارٌ وَلَا يُبْلَغُ بِكُمْ مَرَامٌ دَعَوْتُكُمْ إِلَى نَصْرِ إِخْوَانِكُمْ فَجَرَجَرْتُمْ جَرْجَرَةَ الْجَمَلِ الْأَسْرَى وَ تَنَاقَلْتُمْ تَنَاقُلَ النَّضْوِ الْأَدْبَرِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْكُمْ جُنَيْدٌ مُتَذَائِبٌ ضَعِيفٌ» (خطبه ۳۹: ۶۴): نه با شما می‌توان انتقام خونی را گرفت، و نه با کمک شما می‌توان به هدف رسید. شما را به یاری برادرنتان می‌خوانم، مانند شتری که از درد بنالد، ناله و فریاد سر می‌دهید، یا همانند حیوانی که پشت آن زخم باشد، حرکتی نمی‌کنید. تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن‌ها نیز ناتوان و مضطرب بودند.

در عبارات یاد شده، ایشان با استفاده از واژه «شتر دور مانده از ساربان» و نیز «شتری ناتوان که از درد می نالد» و تشبیه کوفیان به این حیوان شناخته شده در جامعه آن روزگار، هویت معنادار داری به متن گفتمان انتقادی خود بخشیده‌اند. زیرا واژه و «مشبه به»ی گویاتر و زیباتر از آن برای بازتاب تفرق اجتماعی و سیاسی مردم کوفه و نیز، غیر قابل اعتماد بودن آنها در حمایت از حق و همین‌طور، بی تدبیری آنان در مبارزه با تداوم حاکمیت ستم‌گرانه امویان بر جامعه وجود ندارد.

۴-۱-۱-۱-۲. واژگان با بسامد تضاد

حضرت علی (ع) با ذکر واژگان متضاد از قبیل: «ایمان و شرک»، «حق و باطل»، «اجتماع و اتحاد و تفرقه»، «معصیت و اطاعت»، «امانت و خیانت»، «اصلاح و افساد» و... در خطبه‌های خویش، می‌کوشند تا تصویری کامل از دوگانگی موجود در جامعه را برای مخاطب حق‌گرا ترسیم و تداعی نمایند. در فراز دیگری در همین زمینه می‌فرمایند:

«و اِنِّی وَاللهُ لَاظُنُّ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ سَيِّدَالْوَنِ مُنْكَمْبِلًا بِاجْتِمَاعِهِمْ عَلٰی بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ، وَ بِمَعْصِيَتِكُمْ اِمَامَكُمْ فِي الْحَقِّ، وَ طَاعَتِهِمْ اِمَامَهُمْ فِي الْبَاطِلِ، وَ اِدَائِهِمُ الْاِمَانَةَ اِلٰی صَاحِبِهِمْ وَ خِيَانَتِكُمْ، وَ بِصَلَاحِهِمْ فِي بِلَادِهِمْ وَ فِسَادِكُمْ»: سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام بر شما غلبه خواهند کرد. زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند. و شما در دفاع از حق متفرقید. شما امام خود را در دفاع از حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمانبردارند. آن‌ها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید؛ آن‌ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغولند و شما به فساد و خرابی. (خطبه ۲۵: ۴۸).

آن حضرت، نارضاتی عمیق خود را از رفتار و کردار کوفیان، در خطبه ۲۷ با همین اسلوب (کاربرد تضاد و تقابل واژگانی) و نیز با همین مضامین و با سبکی متفاوت و صبغی ایدئولوژیک، چنین بیان می‌کنند:

«فِيَا عَجَبًا! عَجَبًا - وَاللهُ - يُمِيتُ الْقَلْبَ وَيَجْلِبُ الْهَمَّ مِنْ اجْتِمَاعِ هُوَ لَاءِ الْقَوْمِ عَلٰی بَاطِلِهِمْ، وَ تَفَرُّقِكُمْ عَنْ حَقِّكُمْ!» (خطبه ۲۷: ۵۰): شگفتا! شگفتا! به خدا سوگند این واقعیت قلب انسان را می‌میراند و دچار غم و اندوه می‌کند که شامیان در باطل خود وحدت دارند، و شما در حق متفرق اید. و یا آنجا که می‌فرمایند:

«وَاللهُ لَايَزَالُونَ حَتَّى لَايَدْعُوا لِلَّهِ مُحَرَّمًا إِلَّا اسْتَحْلَوْهُ، وَلَا عَقْدًا إِلَّا حَلَّوهُ» (خطبه ۹۸: ۱۲۸). سوگند به خدا! بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند، جز آن که حلال شمارند، و پیمانی نمی‌ماند جز آن که همه را بشکنند.

بدیهی است که این رفتار کوفیان نتیجه‌ای جز تداوم تسلط قدرت امویان جائر بر جامعه و گسترش باطل در پی ندارد... در واقع، این سخنان دردمندانه و انتقادی، به خوبی جهت‌گیری ایدئولوژیک و احساس مبتنی بر تحسّر ایشان را نسبت به فضای سیاسی- اجتماعی حاکم بر جامعه باز گو می‌کند؛ شرایط و فضایی که بطور مستقیم نقش و تاثیر خود را بر کلام امام (ع) بر جای نهاده است؛ زیرا: «گفتمان‌ها به هیچ‌وجه جنبه‌ی مسالمت‌آمیز و آشتی‌جویانه ندارند؛ بلکه از دل تضادها، برخوردها و تصادم با یکدیگر سر بر می‌آورده و بسط و گسترش می‌یابند؛ و به همین دلیل، هر نوع کاربرد واژه‌ها و عبارات در نوشتار یا گفتار دارای بعد سیاسی است». (مک‌دانل، MC DONNEL ۱۳۸۰: ۱۱۲). و نیز:

«يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ، مُنِيتُ مِنْكُمْ بَثَلَاثِ وَائْتَيْنِ: صُمْ ذُوْأَسْمَاعَ، وَبُكُّمُ ذُوْكَوْكَامَ، وَعُمِّي ذُوْأَبْصَارَ، لَا أَحْرَارُ صَدَقَ عِنْدَ اللَّقَاءِ، وَلَا إِخْوَانُ نَقَّ عِنْدَ الْبَلَاءِ! تَرَبَّتْ أَيْدِيكُمْ!» (خطبه ۹۷: ۱۲۸): ای اهل کوفه! گرفتار شما شده‌ام که سه چیز دارید و دو چیز ندارید: کرها با گوش‌های شنوا، گنگ‌های با زبان گویا، کورانی با چشم‌های بینا. نه در روز جنگ از آزدگانید، و نه به هنگام بلا و سختی برادران یکی می‌باشید. تهی دست بمانید.

در این سخنان نیز، امام (ع) با هوشمندی خاصی، به تبیین و با ذکر واژگان متضاد، کث رفتاری و بد اخلاقی کوفیان را به دقت به تصویر کشیده و علاوه بر سرزنش آنان، اوضاع نامناسب و مسلط بر جامعه را نیز به آنان تفهیم نموده‌اند.

۴-۱-۱-۳. تشبیه کوفیان به مرد نمایان، کودکان بی‌خرد و عروسان پرده‌نشین

«يَا أَشْبَاهَ الرَّجَالِ وَلَا رِجَالًا، حُلُومُ الْإِطْفَالِ، وَعُقُولُ رِبَاتِ الْحِجَالِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَرَكُمُ وَ لَمْ أَعْرِفْكُمْ. مَعْرِفَةٌ وَاللَّهِ جَرَّتْ نَدْمًا، وَ أَعْقَبَتْ سَدَمًا». (خطبه ۲۷: ۵۲): ای مرد نمایان نامرد! ای کودک صفتان بی‌خرد که عقل‌های شما به عروسان پرده‌نشین شباهت دارد چقدر دوست داشتیم که شما را هرگز نمی‌دیدم و هرگز نمی‌شناختم!

امام (ع) با ذکر واژگان و ترکیب‌هایی همچون: (لارجال، حلوم الاطفال، عقول ربات الحجال) در وصف مردم کوفه، برآن است تا بی‌تدبیری، ساده لوحی، تزلزل و تذبذب روحی و رفتاری آن‌ها را از یک سو و اندوه و بی‌زاری خود از آنان را از دیگر سو، در قالب اسلوبی تشبیهی و ابتکاری به تصویر بکشند. گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) در خطبه مزبور، احساس نومیدی شدید از مردم کوفه است. بدیهی است که در این زمینه، قدرت و شرایط حاکم بر جامعه، نقش اساسی در تعیین و تشکیل گفتمان ایشان دارد؛ زیرا بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) مهم‌ترین تحوّل و انحراف سیاسی در زمینه‌ی رهبری و اداره‌ی

جامعه‌ی اسلامی به وجود آمد. و همین انحراف، بسترساز سایر تحولات و انحرافات اخلاقی و اجتماعی شد. (دلشاد تهرانی با تلخیص، ۱۳۸۷: ۲۸-۲۹). از این رو، با توجه به اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه، امام (ع) افزون بر سرزنش کوفیان، ستم‌گری‌ها و خفقان تحمیلی امویان را نیز به نقد کشیده‌اند؛ زیرا استبداد و زورگویی آنان، مردم کوفه را بسیار ترسو، رنگ‌پذیر، بی‌ثبات و غیر قابل اعتماد کرده بود. با این همه، می‌توان ادعا کرد که مردم نسبت به بسیاری از ظلم‌ها و فسادها آگاه بودند ولی به دلیل استبداد حاکم و فقدان آزادی نقد و بیان، از بازگو کردن آن‌ها می‌ترسیدند و خود را به نادانی و نفهمی می‌زدند.

۴-۱-۱-۱-۴. توصیف مردم کوفه به «انسان‌هایی بی‌اصل و نسب»

«مَنِيتَ بَمَنْ لَا يُطِيعُ إِذَا أَمَرْتُ وَلَا يُجِيبُ إِذَا دَعَوْتُ. لَا أَبَا لَكُمْ!» (خطبه ۳۹: ۶۴) (گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم فرمان نمی‌برند، و چون آن‌ها را فرا می‌خوانم اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه!

امام (ع) با تعبیر (ای مردم بی‌اصل و نسب!) نهایت نفرت و نارضایتی خود را نسبت به کوفیان بیان کرده‌اند. در اینجا نیز، گزینش واژگان و ایجاد تناسب میان آنها، نقشی مهم در بیان مقصود امام (ع) و تاثیر آن بر مخاطب ایفا نموده است.

۴-۱-۱-۲. واژگان با بسامد وصف یاران پیامبر (ص)

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های خطبه‌های انتخاب شده، این است که امام (ع) در آن‌ها و در مقابل توصیف انحرافات کوفیان، با حسرت و اندوهی فراوان، به وصف یاران با وفای پیامبر و مومنان راستین می‌پردازد. ایجاد تقابل گفتاری و توصیفی، به این سخنان، وجهه‌ای روان شناختی، انسان شناختی و درعین حال، زیبایی شناختی بخشیده و افزون بر آن، بر بار صبغه ایدئولوژیک و انگیزاننده خطبه‌های ایشان نیز افزوده است. در این زمینه، به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

«لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُشَبِّهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شِعْنًا غُبْرًا وَقَدْ بَاتُوا سُجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاوِحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقْفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجَمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رَكْبَ الْمَعْزَى مِنْ طُولِ وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ، خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ، سُجُودِهِمْ. إِذَا ذَكَرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبِلَ جَبُوبُهُمْ، وَرَجَاءٌ لِلثَّوَابِ» (خطبه ۹۷: ۱۲۸): من خود یاران پیامبر را از نزدیک دیده‌ام، ولی هیچ یک از شما را مانند آنان نیافتم، زیرا آنان در روز، غبار آلود و ژولیده موی، و از نازپروردگی و

خوشگذرانی به دور، و شباهنگام تا سحرگاهان در سجده و نماز بودند و همچنان یا پیشانی بر خاک می‌نهادند و یا رخ بر آستان الهی می‌سودند. آنان از یاد رستخیز آرام نداشتند و مانند کسی که بر آتش نشسته است در هول و اضطراب بودند و گویی بر پیشانی‌شان از سجده‌های طولانی چون زانوی بز، پینه بسته بود. آنگاه که نام و یاد خدا برده می‌شد چنان سیلاب اشک از دیدگان‌شان فرو می‌ریخت که گریبان‌شان را تر می‌کرد، و آنچنان از «ترس خدا» و «امید به ثواب» به خود می‌پیچیدند که درختان در طوفان سخت.

آن حضرت، درسطور پیش، سخنان خود را به صورت مستقیم با واژگان متضاد آراسته بودند، ولی در این خطبه، به صورت غیر مستقیم، میان دو گروه از دین داران و دین باوران تقابل، ایجاد کرده‌اند به درستی گفته‌اند که: «تعرف الأشياء به أصدادها».

ایشان در همین زمینه و در خطبه ۱۲۱ می‌فرمایند:

«أَيْنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ دَعُوا إِلَى الْإِسْلَامِ فَقَبِلُوهُ، وَ قَرَأُوا الْقُرْآنَ فَاحْكَمُوهُ، وَ هَبْجُوا إِلَى الْجِهَادِ فَوَلَّهُوا وَ لَهَ اللَّقَاحِ إِلَى أَوْلَادِهَا، وَ سَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا وَ صَفًّا صَفًّا، بَعْضٌ هَلَكَ، وَ بَعْضٌ نَجَا، لَا يُبْشِرُونَ بِالْإِحْيَاءِ، وَ لَا يُعَزِّزُونَ عَنِ الْمَوْتِ، مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ وَ لَا يُعَزِّزُونَ عَنِ الْمَوْتِ، مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ وَ لَا يُعَزِّزُونَ عَنِ الْمَوْتِ، مُرَّةُ الْعُيُونِ مِنَ الْبُكَاءِ، خُمْصُ الْبُطُونِ مِنَ نَظْمًا إِلَيْهِمْ، وَ نَعَضُ الْأَيْدِي عَلَى فِرَاقِهِمْ» (خطبه ۱۲۱: ۱۶۳).

کجا هستند مردمی که به اسلام دعوت شده و پذیرفتند، قرآن تلاوت کردند و معانی آیات را شناختند، به سوی جهاد برانگیخته شده چونان شتری که به سوی بچه خود روی می‌آورد شیفته جهاد گردیدند، شمشیرها از نیام بر آوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند، بعضی شهید، و برخی نجات یافتند. هیچ‌گاه از زنده ماندن کسی در میدان جنگ شادمان نبودند، و در مرگ شهیدان نیازی به تسلیت نداشتند، با گریه‌های طولانی از ترس خدا، چشم‌هایشان ناراحت، و از روزه داری فراوان، شکم‌هایشان لاغر و به پشت چسبیده بود. لب‌هایشان از فراوانی دعا خشک، و رنگ‌های صورت از شب زنده داری‌ها زرد، و بر چهره‌هایشان غبار خشوع و فروتنی نشسته بود. آنان برادران من هستند که رفته‌اند، و بر ماست که تشنه ملاقاتشان باشیم، و از اندوه و فراقشان انگشت حسرت به دندان بگیریم.

امام (ع) در این دو فقره، ضمن توصیف ویژگی‌های اخلاقی یاران پیامبر(ص) و نیز مومنان حقیقی، با آوردن واژگان متناسب با احوال مومنان واقعی، به سرزنش و نقد رفتار

کوفیان پرداخته و آنها را به پیروی از راه یاران راستین پیامبر اکرم(ص) و روش مؤمنان واقعی فرا می‌خوانند؛ زیرا «سطح کارکرد یک پاره گفتار خاص^۲ در یک موقعیت اجتماعی خاص و در یک زنجیره‌ی (گفتار)، به مثابه‌ی مشارکتی ویژه در یک گفتمان در حال گسترش است» (سینکلر Sinclair و کولتھارد colthard، ۱۹۷۵: ۱۳؛ نقل از میلز Mills، ۱۳۸۲: ۱۷۳).

بدیهی است که آن حضرت، با مقایسه رفتار مومنان با رفتار کوفیان چند هدف را تحقق بخشیده‌اند: اولاً: هدف تعلیمی و آموزشی. ایشان می‌کوشند تا هنجارها و ناهنجاریها را برای مردم تبیین نمایند؛ ثانیاً: برانگیختن وجدان خفته مردم کوفه؛ ثالثاً: این تقابل معنایی علاوه بر انسجام بخشیدن به گفتمان، نقش اساسی بسیاری در بیان تفاوت مردم عصر پیامبر با مردم زمان امام (ع) دارد.

۴-۱-۳. جنبه استعاری واژگان

عبدالقاهر جرجانی بر آن است که: «به یاری استعاره می‌توانید جمادات را زنده و زبان‌دار، بی‌زبان را سخنور و فصیح، چیزهای گنگ و صامت را سخن‌گو و آشکار و معانی پنهان و نارسا را به روشنی به مخاطب القا نمایید» (جرجانی، ۲۰۰۵: ۴۱).

از مهم‌ترین سوال‌های مورد بررسی در تحلیل گفتمان انتقادی نورمن فرکلاف، بررسی جنبه استعاری واژگان است. امام (ع) با به‌کارگیری استعاره، هویت ایدئولوژیکی معناداری به خطبه‌های خود در تبیین اوضاع سیاسی و اجتماعی بخشده‌اند. در زیر به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

«أَيُّهَا النَّاسُ، الْمَجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمْ، الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ كَلَامُهُمْ يُوهِي الصَّمَّ الصِّلَابَ وَفَعَلَكُمْ يُطْمَعُ فَيْكُمْ الْأَعْدَاءُ!» ای مردم کوفه! بدن‌های شما در کنار هم، افکار و خواسته‌های شما پراکنده است؛ سخنان ادعایی شما، سنگ‌های سخت را می‌شکنند، ولی رفتار سست شما دشمنان را امیدوار می‌سازد (خطبه ۲۹: ۵۴).

در اینجا، امام (ع) سخنان ناسنجیده‌ی و عوام‌فریبانه کوفیان را، به ابزار خرد کننده و محکم تشبیه نموده‌اند که سنگ را باهمه‌ی سختی‌اش می‌شکافد ولی عمل سست آنها بگونه‌ای است که طمع دشمنان حق را نسبت به آنها بر می‌انگیزاند. این خطبه، اوج چرب‌زبانی و نفاق کوفیان را در مقام حرف و نهایت سست رفتاری آنها را در مقام عمل، بازگو می‌کند. بدیهی است که ایشان با کاربرد استعاره مکنیه (تشخیص) بر شدت مبالغه و تاثیر کلام خود افزوده‌اند.

و: «وَهُوَ لِبَاسِ التَّقْوَى وَدِرْعِ اللَّهِ الْحَصِينَةِ وَجُنَّةِ الْوَيْقَعَةِ فَمَنْ تَرَكَهُ رَعْبَةً عَنْهُ أَلْبَسَهُ اللَّهُ تَوْبَ الذُّلِّ وَ شِمْلَةَ الْبَلَاءِ» (خطبه جهاد: ۵۰). جهاد لباس برازنده پاکدامنی و پرهیزکاری، و زره امان بخش الهی، و سپر محکم اوست. آن کس که از جهاد بگریزد خداوند تن پوش ذلت بر او پوشاند.

امام (ع)، مقصود و پیام اخلاقی خود را با اسلوب استعاری بیان نموده‌اند تا تاثیر آموزشی و انگیزاننده‌ی آن را دو چندان نمایند؛ زیرا دو ترکیب «لباس التقوی و ثوب الذل»، هر دو استعاره مکنیه‌اند که در آنها امری عقلی به امری حسّی تشبیه شده است. و همین امر و اسلوب، تاثیر برجسته و مهمّی در انتقال گفتمان امام (ع) به مردم داشته است. به گفته‌ی هریسون Harrison: هیچ چیز به اندازه استعاره‌ها نمی‌تواند ماهیت زبان مذهبی را بهتر روشن نمایند. به اعتقاد او، استعاره‌ها حوزه‌های وسیعی از زبان و در نتیجه تجارب ما را شکل می‌دهند (هریسون، ۲۰۰۷: ۱؛ نقل نورمحمدی، ۱۳۸۷: ۵۴).

۴-۱-۲. بررسی سطح دستوری خطبه‌ها بر پایه تحلیل گفتمان انتقادی

یکی دیگر از مهم‌ترین سوالات نورمن فرکلاف در تحلیل گفتمان انتقادی، بررسی جنبه‌های دستوری در متون است. وی می‌گوید انواع ویژگی‌های دستوری در متن‌ها وجود دارند که دارای ارزش‌های رابطه‌ای هستند؛ او در این مورد بر وجه‌های جمله تاکید دارد. مثلاً از کدام وجه‌ها استفاده شده است؟ سه وجه اصلی خبری، پرسشی دستوری و امری وجود دارد. که از میان آن‌ها جملات پرسشی دستوری نسبتاً پیچیده‌ترند... (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۹۱-۱۹۲). برپایه‌ی نقش‌گرایی گیون Given، عوامل گوناگونی در تعیین کم و کیف ساخت زبان موثرند از جمله: محتوای معنایی جمله‌ها، که با نوع خاصی از فعل خود در ساخت زبان انعکاس می‌یابند و یا محتوای گزاره‌ای و کاربرد شناختی که شامل روابط مبتدا و خبر، پیش‌انگاره‌ها و پیش‌زمینه‌هاست، در نحوه تبلور ساخت زبان بسیار موثرند. هم‌چنان‌که فعل‌های لازم و متعدی، در ساخت جمله‌های فعلیه، اطلاعات اساسی و زمینه‌ای متن را نشان می‌دهند؛ این در حالی است که مبتدا و خبر در جمله‌های اسمیه، از نوع اطلاعات و نوع روابط میان اجزای کلام و پیام منتقل شده حکایت دارند (آفاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۹۳). در اینجا به بررسی کاربرد استفهام که یکی از مهم‌ترین ویژگی دستوری در خطبه‌هاست می‌پردازیم:

۴-۱-۲-۱. استفهام

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های دستوری که در نظریه فرکلاف مدنظر قرار گرفته، بررسی نحوه‌ی به‌کارگیری معانی استفهام است. استفهام یکی از مهم‌ترین انواع انشای طلبی است که برای پرسش از امری مجهول به کار می‌رود؛ ولی در بسیاری از موارد بنا به اغراض بلاغی، از هدف اصلی خود عدول کرده و در معانی مجازی استعمال می‌شود. این امر، نقشی برجسته در تحریک ذهن مخاطب و حس کنجکاوی وی نسبت به مضمون پرسش بازی می‌کند. اکنون نمونه‌هایی از اغراض مجازی استفهام در کلام امام (ع) را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

«وَصَحَّتْ لَكُمْ فَلَمْ تَقْبَلُوا. أَسْهَوْدُ كَعِيَابٍ؟ وَ عَيْبِدُ كَارِيَابٍ؟» (خطبه ۹۷: ۱۲۶): و اندر زتان دادم قبول نکردید. آیا حاضران غائب، می‌باشید؟ و یا بردگانی در شکل مالکان؟ و نیز این نمونه‌ی شگفت‌انگیز: «مَا تَنْتَظِرُونَ بِنَصْرِكُمْ وَالْجِهَادِ عَلَيَّ حَقُّكُمْ؟ أَوِ الْمَوْتِ أَوِ الذُّلِّ لَكُمْ؟ أَمَا دَيْنٌ يَجْمَعُكُمْ؟ وَلَا حَمِيَّةٌ تَشْحَدُكُمْ؟»: برای پیروزی منتظر چه چیزی هستید؟ چرا برای گرفتن حق خود جهاد نمی‌کنید؟ آیا در انتظار مرگ یا ذلت هستید؟ آیا دینی نیست که شما را گرد آورد؟ آیا غیرتی نیست که شما را برای جنگ با دشمن بسیج کند؟ (خطبه ۱۸۰: ۲۴۴).

در دو نمونه یاد شده، استفهام در معنی حقیقی یعنی: طلب آگاهی نسبت به مضمون جمله بکار نرفته‌اند بلکه، غرض امام (ع) از طرح آنها، بیان انکار رفتار کوفیان و توییخ و ملامت آنهاست. این اسلوب خود مولود فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه آن زمان است که امام (ع) با تیز هوشی خاص خود و برای آنکه مخاطبان خود را نسبت رفتارشان به تفکر و تأمل بیشتر وا دارند، گفتمان استفهامی خود را مطابق با مقتضای حال آنها القا نموده‌اند. نکته مهم این است که در چنین پرسش‌هایی، کنش یا فعالیت دیگری از طریق پرسیدن سوال انجام می‌شود (Robinson, 2006: 17 نقل از ابن‌الرسول و همکاران، ۱۳۹۱: ۷). بنابراین، محور اصلی گفتمان پرسشی امام (ع)، رعایت مقتضای حال مردم جامعه است، تا در پرتو آن بتوانند بر فضای حاکم تاثیر نهاده و آن را تغییر دهند.

روشن است که، این نظریه زبان‌شناسی مدرن (هماهنگی سخن مقتضی با حال مخاطب) با نظریه‌های کلاسیک بلاغت عربی کاملاً همخوانی دارد؛ به عنوان نمونه، تفتازانی بر آن است که: مسائل روبنایی (ساختار ظاهری کلام) در مسائل زیربنایی (بلاغت) تغییراتی متناسب با مقتضیات حال و مقام می‌یابد (تفتازانی، بی تا: ۲۵۶).

افزون بر خطبه‌های یادشده، آن حضرت، در خطبه ۱۰۸ ضمن تحلیل حوادث سخت و دشوار آینده با استعمال استفهام انکاری که دقیقاً، متناسب با مقضای حال بیان شده، افزون بر توبیخ کوفیان، به تحریض وجدان خفته آن‌ها نیز تاکید دارند؛ آن‌جا که می‌فرمایند:

«ما لی أراکمُ أشباحاً بلا أرواح، وأرواحاً بلا أشباح، ونساکاً بلا صلاح، وتجاراً بلا أرباح، وأيقاظاً نُوماً، وشهوداً غیباً، وناظره غمیباً، وسامعه صمّاً، وناطقه بُکمّاً!»: مردم کوفه! چرا شما را پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ چرا شما را عبادت‌کنندگانی بدون صلاحیت، و بازرگانانی بدون سود و تجارت، بیدارانی خفته، و حاضرانی غایب از صحنه، بینندگانی نابینا، شنوندگانی کر، و سخن‌گویانی لال، مشاهده می‌کنم (خطبه ۱۰۸: ۱۴۰).

بنابر آنچه بیان شد، شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار و نیز اختناق حاکم بر جامعه و همین‌طور، احوال مخاطبان، بی‌تردید، تاثیری اساسی در نوع گفتمان امام (ع) ایفا نموده است.

۴-۱. سطح تفسیر

فرکلاف معتقد است که اولویت مناسبات بیناگفتمانی و مناسبات بینامتنی هر رویه‌ی گفتمانی از طریق روابط با رویه‌های گفتمانی دیگر تعریف می‌شود و به طوقی پیچیده به رویه‌های گفتمانی دیگر تکیه می‌کند (فرکلاف، ۱۹۹۲: ۵۵؛ نقل میلز، ۱۳۸۲: ۱۹۰). زیرا ارجاع بینامتنی در درون یک بافت اجتماعی مطرح می‌شود و بر این حقیقت تاکید می‌کند که بینامتنیت یکی از ساز و کارهای گفتمانی است که سبب‌ساز تغییر درگفتمان‌ها می‌شوند (همان: ۱۹۴). با توجه به همین حقیقت است که امام (ع) در خطبه‌های خود، استفاده از آیات شریفه قرآن کریم را سامان و محور اصلی گفتمان خویش قرار می‌دهند. بدیهی است که این امر، ویژگی و کیفیت برجسته، پوینده و انگیزاننده به گفتمان وی بخشیده است. در زیر نمونه‌ای از این وام‌گیری را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۴-۲-۱. «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى، وَ دِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَ جُنَّةُ الْوَيْقَةِ» (خطبه ۲۷: ۵۰). جهاد لباس تقوا و زره محکم و سپر مطمئن خداوند است. این اصطلاح اقتباس از این آیه‌ی مبارکه است که می‌فرماید: یا «بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُؤَارِي سَوَآتِكُمْ وَ رِيشًا وَ لِبَاسُ التَّقْوَى ذَلِكَ خَيْرٌ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ لَعَلَّهُمْ يَذَكَّرُونَ»: ای فرزندان آدم، در حقیقت، ما برای شما لباسی فرو فرستادیم که عورت‌های شما را پوشیده می‌دارد و [برای شما] زینتی است، و

[لی] بهترین جامه، [لباس] تقوا است. این از نشانه‌های [قدرت] خداست، باشد که متذکر شوند. (الاعراف: ۲۶).

امام (ع) در فقره مذکور، با تاثیرپذیری از قرآن کریم، ضمن اشاره به مقام و منزلت جهاد، تقوی الهی را به لباسی فراگیر، محکم و نگاه دارنده از خشم و عذاب خدایی و نیز سپری استوار در برابر حوادث تلخ تشبیه کرده‌اند. بدینسان، می‌کوشند تا کوفیان و مردم را به امر جهاد که عزت آنان در دنیا و خوشبختی شان را در آخرت تضمین می‌کند، به پیکار با دشمنان حق و عدالت تشویق کنند. ایشان در خلال خطبه‌های دیگر با تاثیرپذیری از قرآن کریم این گونه مردم کوفه را آماج نهیب‌ها و انتقادهای تند و توفنده خود قرار می‌دهند:

۴-۲-۲. «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُكُمْ إِلَى قِتَالِ هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا، وَ سِرًّا وَ اِعْلَانًا: آگاه باشید که من شب و روز و نهان و آشکار شما را به مبارزه با شامیان دعوت کردم:

مفاهیم و واژگان یاد شده در این خطبه، از این آیات شریفه اقتباس شده‌اند: «قَالَ رَبِّ اِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا: [نوح] گفت: «پروردگارا، من قوم خود را شب و روز دعوت کردم (نوح: ۵). و: «ثُمَّ اِنِّي دَعَوْتُهُمْ جِهَارًا: سپس من آشکارا آنان را دعوت کردم. (نوح: ۸). و:

۴-۲-۳. «ثُمَّ خَرَجَ اِلَىٰ مِثْكَمُ جُنَيْدٌ مُتَذَابٌ ضَعِيفٌ»: تنها گروه اندکی به سوی من آمدند که آن‌ها نیز ناتوان و مضطرب بودند (خطبه ۳۹: ۶۴):

مضمون عبارت یاد شده نیز از این شریفه ملهم و متأثر است: «يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ اِلَى الْمَوْتِ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ» (أنفال: ۶): با تو در باره حق - بعد از آنکه روشن گردید - مجادله می‌کنند. گویی که آنان را به سوی مرگ می‌رانند و ایشان [بدان] می‌نگرند. همچنین:

۴-۲-۳. «لَبِئْسَ حُشَّاشٌ نَارِ الْحَرْبِ اَنْتُمْ! اَفَّ لَكُمْ!» شما بد نیروهای در افروختن آتش جنگ هستید، نفرین بر شما! (خطبه ۱۲۵: ۱۶۸). در خلال این خطبه، امام (ع) کوفیان را به خاطر آنکه به اجرای عدالت و دستورات قرآن تن نمی‌دادند، مورد سرزنش قرار می‌دهد. عبارات مزبور، تحت تاثیر این شریفه است: «اَفَّ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اَفَلَا تَعْقِلُونَ: اف بر شما و بر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟» (الانبياء/ ۶۷).

افزون بر آنچه که در توبیخ کوفیان گذشت، در نمونه‌های زیر نیز، امام (ع) با تاثیرپذیری از قرآن به توصیف مومنان و یاران حقیقی پیامبر (ص) می‌پردازد:

۴-۲-۴. «وَقَدْ بَاتُوا سُجَّدًا وَقِيَامًا» (خطبه ۹۷: ۱۲۸): شب را تا صبح در حال سجده و قیام به عبادت می گذراندند:

مضمون و واژگان عبارات مذکور، از این آیه مبارکه اقتباس گردیده است: وَالَّذِينَ يَبْتُتُونَ لِربِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا؛ و آنانند که در حال سجده یا ایستاده، شب را به روز می آورند. (الفرقان: ۶۴). و همین طور:

۴-۲-۵. «وَسَلَبُوا السُّيُوفَ أَعْمَادَهَا، وَ أَخَذُوا بِأَطْرَافِ الْأَرْضِ زَحْفًا وَ زَحْفًا صَفًّا وَ بَعْضٌ هَلَكَ، وَ بَعْضٌ نَجَا» (خطبه ۱۲۱: ۱۶۲): و شمشیرها را از نیام برآوردند، و گرداگرد زمین را گروه گروه، صف به صف، احاطه کردند بعضی شهید و برخی نجات یافتند: مفهوم عبارات یادشده نیز از این شریفه اقتباس شده است: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ»: در حقیقت، خدا دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف، چنان که گویی بنایی ریخته شده از سرب‌اند، جهاد می کنند. (الصف: ۴).

همان‌طور که ملاحظه می شود؛ در سخنان یاد شده، امام (ع)، ریشه‌های اصلی فتنه‌ها، فسادها و انحرافات فراگیر در جامعه را مورد بررسی و نقد دقیق قرار داده و با الهام و اقتباس از گفتمان قرآنی - به عنوان منبع اصلی اسلام - به دنبال اصلاح جامعه‌اند، البته، لازمی این مهم، اشراف و تسلط کامل بر مضامین و واژگان قرآن است؛ زیرا «براساس رویکرد زبان‌شناسی انتقادی ساخت‌های زبانی نمی‌توانند از کاربرد خود جدا شوند؛ یعنی هر موضوعی به ناچار گونه‌ی زبانی خاصی را می‌طلبد و سخن‌گو باید بداند که کدام گونه را در ارتباط با کدام موضوع انتخاب کند و چه عناصر زبانی و واژگان را در نظر دارد» (به نقل از: صالحی، ۱۳۹۱: ۹۵).

به هر حال، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) حاکی از این است که بسیاری از مردم کوفه از سرچشمه‌ی نورانی قرآن و حق، به شدت فاصله گرفته بودند، از این رو، می‌کوشند تا شالوده‌ی فضای اجتماعی و سیاسی جامعه را بر پایه‌ی قرآن تغییر داده و سمت و سو ببخشند. روشن است که تاثیرپذیری این خطبه‌ها از گفتمان قرآن کریم (با توجه به این که بیشتر مردم مسلمان بوده‌اند و یا ادعای مسلمانی داشته‌اند)، باعث تعمیق معانی و مضامین خطبه‌ها و نیز تاثیر عمیق آنها بر مخاطبان شده است.

۴-۳. مرحله تبیین

هدف اصلی مرحله تبیین در تحلیل گفتمان انتقادی، بیان نقش دو مرحله توصیف و تفسیر در تولید و بازتولید قدرت نابرابر و نیز استفاده از نتایج مطالعات انتقادی برای رهایی ستم‌دیدگان است. در واقع، تحلیل گفتمان انتقادی، به لحاظ سیاسی خود را متعهد به تغییر می‌داند از این جهت. تحلیل‌گر به لحاظ سیاسی و اجتماعی، باید دارای موضعی شفاف و روشن باشد. بنابراین، رویکردهای تحلیل گفتمان انتقادی تحت عنوان رهایی‌بخشی، بیشتر جانب گروه‌های اجتماعی ستم‌دیده را می‌گیرند. هدف آن‌ها، تحلیل انتقادی تحت عنوان رهایی‌سازی افراد تحت استثمار است (یورگنسن Jorgensen و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۰-۱۱۵؛ به نقل از محسنی، ۱۳۹۱: ۷۱).

همان‌طور که اشاره شد، دگرگونی‌های سیاسی و دینی بعد از رحلت پیامبر (ص)، موجب گردید تا گفتمان حاکم بر کلام امام (ع)، اختناق سیاسی مسلط بر جامعه و گسترش فساد اجتماعی را بازتاب دهد: فضایی که کوفیان خود، با حماقت و کژ رفتاریشان بستر آن را فراهم نموده بودند. به نمونه‌ای در این باره اشاره می‌کنیم:

«يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اِنَّهُ لَمْ يَزَلْ اَمْرِي مَعَكُمْ عَلٰى مَا اُحِبُّ، حَتّٰى نَهَكْتُمْ الْحَرْبَ، وَ قَدْ وَ اللّٰهُ اَخَذَتْ مِنْكُمْ وَ تَرَكْتُمْ، وَ هِيَ لَعْدُوْكُمْ اَنْهَكَ. لَقَدْ كُنْتُ اَمْسِ اَمِيْرًا فَاَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَأْمُوْرًا، وَ كُنْتُ اَمْسِ نَاهِيًا فَاَصْبَحْتُ الْيَوْمَ مَنِيْهًا، وَ قَدْ اَحْبَبْتُمْ الْبَقَاءَ وَ لَيْسَ لِيْ اَنْ اَحْمِلْكُمْ عَلٰى مَا تَكْرَهُوْنَ» (خطبه ۲۰۸: ۳۰۴): ای مردم! همواره کار من با شما به دلخواه من بود، تا آن‌که جنگ شما را ناتوان کرد. به خدا اگر جنگ کسانی را از شما گرفت، و جمعی را به جا گذاشت، برای دشمنانتان نیز کوبنده‌تر بود. من دیروز فرمانده و امیر شما بودم، ولی امروز فرمانم می‌دهند، دیروز بازدارنده بودم، و امروز مرا باز می‌دارند. شما زنده ماندن را دوست دارید، و من نمی‌توانم شما را به راهی که دوست ندارید، اجبار کنم.

بنابراین، کوفیان با گرایش به زندگی دنیوی و مادیات و ترس و تذبذب فکری، خود بستر حاکمیت فساد و خفقان را مهیا کرده بودند؛ زیرا در هر دوره‌ای این رفتارهای مردم است که ویژگی‌های اجتماعی مسلط بر جامعه و فضای حاکم بر زمانه را شکل می‌دهد. به همین دلیل، شهید مطهری نیز «مقتضیات زمان را به مقتضیات محیط و اجتماع و زندگی بشر تعریف کرده است» (مطهری، ۱۳۷۷: ۱۶).

به هر حال، امام به عنوان رهبر جامعه اسلامی، می‌کوشند تا برای هدایت مردم و تغییر نظام حاکم بر آن، از روش‌های مختلف و از جمله: تکیه بر قرآن و اسلام ناب نبوی (ص)

بهره بگیرند. و چون علاوه بر امویان که فساد، فتنه‌ی و اختناق‌ی گسترده را حاکم کرده بودند، حماقت و بی‌کفایتی خود کوفیان نیز بر آن دامن زده بود از این رو، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) بر آن است تا با توصیف و نقد رفتارهای تفرقه افکنانه و غیراخلاقی کوفیان، آنان را از فتنه‌انگیزی و فساد برحذر داشته و به سوی وحدت و همدلی تشویق و تحریض نمایند.

امام (ع) در باره تفرقه‌اندازی و تعصبات نژادی و جاهلی امویان نیز که موجب ایجاد شکاف در صفوف مسلمانان و نیز گسترش ستم و گمراهی میان آنان شده بود، سخنان آموزنده‌ای دارند:

أَلَا وَإِنَّكُمْ قَدْ نَفَضْتُمْ أَيْدِيَكُمْ مِنْ حَبْلِ الطَّاعَةِ وَتَلَمَّتُمْ حِصْنَ اللَّهِ الْمَضْرُوبَ عَلَيْكُمْ بِأَحْكَامِ الْجَاهِلِيَّةِ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ امْتَنَّ عَلَى جَمَاعَةٍ هَذِهِ الْأُمَّةِ فِيمَا عَقَدَ بَيْنَهُمْ مِنْ حَبْلِ هَذِهِ الْأَلْفَةِ الَّتِي يَنْتَفِلُونَ فِي ظِلِّهَا وَيَأْوُونَ إِلَى كَنْفِهَا بِنِعْمَةٍ لَا يَعْرِفُ أَحَدٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَهَا قِيمَةً لَأَنَّهَا أَرْجَحُ مِنْ كُلِّ ثَمَنٍ وَأَجَلُّ مِنْ كُلِّ خَطَرٍ وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ صِرْتُمْ بَعْدَ الْهَجْرَةِ أَعْرَابًا وَبَعْدَ الْمُوَالَاةِ أَحْزَابًا مَا تَتَعَلَّقُونَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا بِاسْمِهِ وَلَا تَعْرِفُونَ مِنَ الْإِيمَانِ إِلَّا رَسْمَهُ... (خطبه ۱۹۲: ۲۸۲):

آگاه باشید! که شما هم اکنون دست از رشته اطاعت کشیدید، و با زنده کردن ارزش‌های جاهلیت، دژ محکم الهی را در هم شکستید، در حالی که خداوند بر این امت اسلامی بر «وحدت و برادری» منت گذارده بود، که در سایه آن زندگی کنند، نعمتی بود که هیچ ارزشی نمی‌توان همانند آن تصور کرد؛ زیرا از هر ارزشی پر بها تر، و از هر کرامتی والاتر بود. بدانید که پس از هجرت، دوباره چونان اعراب باده نشین شده‌اید، و پس از وحدت و برادری به احزاب گوناگون تبدیل گشته‌اید، از اسلام تنها نام آن، و از ایمان جز نشانی را نمی‌شناسید...

همان‌طوری که مشاهده نمودیم؛ امام (ع)، رفتار کوفیان را یکی از عوامل احیای ارزش‌های جاهلی و تفرق اجتماعی می‌دانند؛ از این رو، می‌کوشند تا با آگاهی دادن به مردم کوفه و نکوهش کارهای ناپسند آنها، بار دیگر وحدت را به جامعه اسلامی برگردانند؛ بنابراین، هماهنگی کاملی بین گفتمان امام (ع) و محیط اجتماعی زمانه وجود دارد؛ زیرا به کارگیری اسلوب تحذیر و تنبیه، تأثیری ملموس و جدی در تغییر فضای سیاسی جامعه داشته است.

با توجه مطالب یاد شده می‌توان مهم‌ترین محورهای گفتمان امیرالمومنین (ع) در دو مرحله‌ی توصیف و تفسیر در خطبه‌ها را، این‌گونه تبیین نمود: اولاً: تأکید بر نقش مردم و

وحدت آنها در اداره حکومت؛ ثانیاً: بیان شکوه‌های آمیخته با اندوه ایشان که ناشی از ضعف ایمان مردم کوفه و بدرفتاری آنان بود (امری که موجب تداوم قدرت استبدادی و بیداد گرانه امویان بر جامعه گردید)؛ ثالثاً: بیان انحرافات اخلاقی و اجتماعی موجود در جامعه که خود مولود انحرافات سیاسی بعد از پیامبر (ص) بود؛ رابعاً: تجلی تلاش‌ها و تبلیغات بی‌وقفه‌ی امام (ع) برای اصلاح جامعه و انحرافات سیاسی و فرهنگی، از طریق اقتباس آگاهانه از قرآن کریم و استعمال واژگانی با بسامد وصف مومنان و یاران پیامبر (ص).

۵. نتایج

۱. نهج البلاغه، بعد از قرآن کریم، منبعی جوشان و خروشان از اندیشه‌های و معارف راهگشاست و برنامه‌ای کامل برای هدایت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه با خود دارد.

۲. در این پژوهش که براساس نظریه فرکلاف مورد بررسی قرار گرفت، تلاش شد تا گوشه‌ای از ویژگی‌های بلاغی نهج البلاغه و همچنین، اسلوب‌های استوار گفتاری و بیانی امام علی (ع) که متناسب با اوضاع سیاسی و اجتماعی زمانه نیز القا شده‌اند، آشکار گردد.

۳- سعی گردید، تا هویت ایدئولوژیک و معنا دار خطبه‌ها، تا حدودی تحلیل و تبیین شوند که ذیلاً به مهم‌ترین نتایج این تحلیل‌ها اشاره می‌شود:

الف- در مرحله توصیف، امام علی (ع) با انتخاب واژگانی متناسب با روحیه و فرهنگ مردم کوفه، چهره‌ی و سیمای اخلاقی و سیاسی آنها را به خوبی آشکار ساخته‌اند؛ از جمله: بی‌وفایی، عدم پایداری به حق و نیز غیر قابل اعتماد بودن آنها در همه‌ی شرایط و آزمون‌ها.

ب- امام (ع) با کار برد صور خیال گوناگون و از جمله: انواع تشبیهات و استعاره‌های مکتبیه (تشخیص) و نیز، انتخاب هوشمندانه‌ی واژگان و «مشبهه»‌های بجاء، و برگرفته از محیط طبیعی، توانسته‌اند خلق و خوی کوفیان را به خوبی توصیف و آنها را به جهاد تحریض نمایند.

ج- در بخش دستوری نیز، آن حضرت با تکیه بر استفهام انکاری تویخی، کوفیان را به شدت مورد ملامت قرار داده و آنها را به تفکر در اوضاع زمانه فرا می‌خواند.

د- یکی از ویژگی‌های برجسته و بلاغی گفتمان امام (ع)، استعمال «ایجازِ قِصَر» در خطبه‌هاست این اسلوب، کاملاً با شرایط و موقعیت زمانی آن روزگار و مقام خطابه کاملاً انطباق داشته است.

ه- از آن‌جا که امویان، استبداد سنگین و فراگیری را به نام دین بر جامعه تحمیل کرده بودند، از این‌رو، گفتمان حاکم بر کلام امام (ع) حاکی از آن است که این استبداد، فرهنگ عمومی را به فساد آلوده و بیشتر مردم را با ناهنجاری‌های اخلاقی و سیاسی خوگرفته و فرهنگ باطل را مسلط ساخته بود.

و- در **مرحله‌ی تبیین**، به عنوان بازتولید دو مرحله پیش از تحلیل گفتمان انتقادی خطبه‌ها، امام (ع)، به تحلیل انحرافات اجتماعی و فرهنگی جامعه اشاره کرده اند. در این مرحله، سوگیری گفتمان مسلط خطبه‌های امام (ع) بیان شفاف خلق و خوی مردم کوفه و بی‌تعهدی آنان نسبت به حق مورد تاکید قرار گرفته است. افزون بر آن، آن‌ها به نفاق و دامن زدن به تفرقه اجتماعی متصف شده‌اند. نتیجه این فرایند، این است که امام (ع) با ایراد سخنان متناسب با مقتضای حال مخاطبان، بر غنای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زمانه افزوده‌اند.

ز- مهم‌ترین اهداف امام (ع) در این خطبه‌ها، باز داشتن مردم نسبت به پیروی از فضای حاکم بر جامعه با اسلوبی انتقادی و از طریق یادآوری اخلاص یاران پیامبر (ص) و تکیه بر قرآن، به دنبال تحقق عدالت در همه‌ی عرصه‌های زندگی اجتماعی حوزه حکومت خود بودند.

پی‌نوشت

۱. خطبه‌های: ۲۵: أسباب هزیمه أهل الكوفة (علل شکست کوفیان)، ۲۷: فضل الجهاد (ارزش جهاد در راه خدا)، ۲۹: أسباب هزیمه أهل الكوفة (علل شکست کوفیان)، ۳۴: توبیخ اهل الكوفة (نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان)، ۳۵: أسباب هزیمه هل الكوفة (علل شکست کوفیان). ۳۹: توبیخ اهل الكوفة (نکوهش از سستی و نافرمانی کوفیان): پس از شنیدن تهاجم یکی از افسران معاویه، نعمان بن بشیر به «عین التمر» سرزمین آباد قسمت غربی فرات و کوتاهی کوفیان در سال ۳۹ هجری در کوفه فرموده است (نهج البلاغه: ۶۳). ۶۹: لوم الكوفة (نکوهش کوفیان). در سال ۳۹ هجر پس شنیدن غارت‌گری‌های فرمانده معاویه در «عین التمر» در نکوهش کوفیان فرموده است (نهج البلاغه: ۸۳).

۷۱: فی ذم اهل العراق (در نکوهش اهل عراق): در سال ۳۸ هجری و پس فریب خوردن کوفیان از مکر و حيله عمروعاص و معاویه، هشدار گونه این خطبه را فرمودند (نهج البلاغه: ۸۵). ۹۷: أسباب هزيمة أهل الكوفة (علل شکست کوفیان): پس از جنگ نهروان در نکوهش لشکریان خود در سال ۳۸ هجری که برای نبرد نهایی با معاویه سستی می‌ورزیدند، ایراد فرمودند (نهج البلاغه: ۹۷).

۱۰۸: توبیخ اهل الكوفة (سرزنش کوفیان)، ۱۱۹: أسباب هلاکة الكوفین (علل نکوهش کوفیان)، ۱۲۱: أسباب القبول بالتحکیم (علل شکست - کوفیان - و پذیرش "حکمت")، ۱۲۵: علل توبیخ اهل الكوفة (سرزنش کوفیان و خوارج گمراه)، ۱۳۱: توبیخ الكوفین (نکوهش اهل کوفه)

۱۵۱: تحذیر اهل الكوفة (نکوهش مردم کوفه)، ۱۸۰: تقریر کوفیان (نکوهش کوفیان)، ۲۰۸: الانزعاج من عصیان الكوفین (نکوهش نافرمانی کوفیان)، ۲۳۸: فی شأن الحکمین و ذم اهل الشام (درباره دو داور عراق و شام و نکوهش کوفیان)، ۱۹۲: علل ذم الكوفین (عمل نکوهش کوفیان): ای خطبه را «قاصعه» یعنی تحقیر کننده نامیدند، که در آن ارزش‌های جاهلی را کوچک و خوار شمرد و از طولانی‌ترین سخنرانی‌های امام (ع) است که در سال ۴۰ هجری در حالی که سوار بر اسب بود، ایراد فرمودند. در قسمتی از این خطبه به نکوهش و سرزنش اهل کوفه پرداخته است (نهج البلاغه: ۲۷۱)

۱۸۱: تقریر المخدوعین من الخوارج (نکوهش فریب خوردگان از خوارج) در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان، امام (ع) فردی را فرستاد تا گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند و ترسناک بودند بپاید. از او پرسید: «ایمن شدند و بر جای ماندند یا ترسیدند و فرار کردند؟» مرد گفت: ترسیدند و به خوارج پیوستند، خطبه را فرمودند (نهج البلاغه: ۲۴۵)

* لازم به ذکر است امیرالمومنین (ع) خطبه‌های زیادی در تبیین شهر کوفه ایراد نموده‌اند؛ برای مثال در خطبه‌ی ۴۷ (فی ذکر الكوفة) امام (ع) به وصف آینده کوفه پرداخته است؛ اما این جستار خطبه‌هایی که مستقیماً کوفیان را مورد سرزنش قرار داده، بررسی نموده است. از جمله در خطبه جهاد بعد از ذکر مقدمه‌ای به ذم اهل کوفه پرداخته است.

انورمن فرکلوف (Fairclough Norman) یکی از بنیانگذاران رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی (Discourse Analysis Critical) است که به‌طور اختصار، (CDA) نامیده می‌شود. این زبان‌شناس انگلیسی در سال ۱۹۴۱ متولد شد و تمام مقاطع تحصیلی خود را تا کسب مدرک دکتری در دانشگاه لنکستر انگلستان گذراند. وی پس از سال‌ها تدریس در آن دانشگاه، اکنون بازنشسته شده‌است. فرکلوف موفق به دریافت دو دکترای افتخاری نیز شده‌است. فرکلوف در صفحه شخصی خود در وب‌سایت دانشگاه لنکستر در مورد زمینه‌های پژوهشی خود چنین نوشته است: «از حدود ۱۹۸۰، تحقیقات من متمرکز بر تجزیه و تحلیل گفتمان انتقادی از جمله جایگاه زبان در روابط اجتماعی از لحاظ قدرت و ایدئولوژی و تأثیر اشکال زبانی در فرآیند تغییر اجتماعی

بوده است». نظریه‌های فرکلاف از اشخاصی چون میخائیل باختین (*Mikhail Bakhtin*) و مایکل هالیدی (*Michael Holliday*) در حیطه زبان‌شناسی نظریه پردازان ایدئولوژی مانند آنتونیو گرامشی (*Antonio Gramsci*)، لوئیس آلتوسر (*Louis Pierre Althusser*)، میشل فوکو (*Michel Foucault*) و پیر بوردیو (*Pierre Bourdieu*) در تاریخ جامعه‌شناسی، تأثیر گرفته است (مهدی عبدالله‌زاده، <http://utopiacomm.blogfa.com/post/7>)

۱ زیرا در این خطبه‌ها بعد از سرزنش کوفیان به طور خاص به وصف مومنان می‌پردازد که باعث تناسب بین گفتمان امام (ع) شده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم

۱. أبو‌محبوب، احمد (۱۳۸۷). *در های و هوئی باد، زندگی و شعر حمید مصدق*، تهران: ثالث، چاپ ۲.
۲. ایله‌ای، احمد یحیایی (بدون‌تا). *تحلیل گفتمان چیست؟*، نخستین نشریه بین‌المللی روابط عمومی/علمی/آموزشی: تحقیقات روابط عمومی، صص ۵۸-۶۴.
۳. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۸۵). *تحلیل گفتمان انتقادی*، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. تفتازانی، سعدالدین (بی تا). *مختصر*، تهران.
۵. جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۷). *دلایل الاعجاز*، شرح و تعلیق محمد التنجی، بیروت: دار الکتب العربی.
۶. جرجانی، عبدالقاهر (۲۰۰۵). *اسرار البلاغه*، تحقیق محمد الاسکندری، بیروت: دار الکتب العربی.
۷. دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۷). *دولت آفتاب اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی علی (ع)*، تهران: انتشارات دریا.
۸. علی بن ابی طالب (۱۳۸۶). *نهج البلاغه*، مترجم: مرحوم حجّه الاسلام محمد دشتی، قم: انتشارات سرور، چاپ اول.
۹. فرکلاف، نورمن (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران، تهران: مرکز مطالعه و تحقیقات رسانه‌ها.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *سیری در سیره ائمه اطهار (ع)*، تهران: صدرا.
۱۱. مک‌دانل، دایان (۱۳۸۰). *مقدمه‌ای بر نظریه‌های گفتمان*؛ ترجمه: حسین علی‌نوذری، تهران: فرهنگ گفتمان.
۱۲. میلز، سارا (۱۳۸۲). *گفتمان*، ترجمه فتاح محمدی، زنجان: نشر هزاره سوم.
۱۳. نورمحمدی، مهتاب (۱۳۸۷). *تحلیل مفهومی استعاره‌های نهج البلاغه: رویکرد زبان‌شناسی شناختی*. دانشگاه تربیت مدرس، استاد راهنما: فردوس آقا گل‌زاده.
۱۴. یارمحمدی، لطف‌الله (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: انتشارات هرمس، چاپ اول.

۱۵. یورگسنن، ماریان؛ و لوییز فیلیپس (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*، ترجمه هادی جلیلی، تهران: انتشارات نی.

مقالات

۱. ابن الرسول، سیدمحمدرضا؛ مرضیه قربان‌خانی و احسان گل‌احمر (۱۳۹۱): معانی غیر مستقیم جملات پرسشی از دیدگاه کاربردشناسی زبان و بلاغت عربی، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳، ش ۳ (پیاپی ۱۱)، سال: ۱۳۹۱، صص ۱-۲۵.

۲. آقاگل‌زاده، فردوس (۱۳۹۱): توصیف و تبیین ساخت‌های زبانی ایدئولوژیک در تحلیل گفتمان انتقادی، *فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی*، ۳، ش ۲، سال: ۱۳۹۱، صص ۱-۱۹.

۳. حرّی، ابوالفضل (۱۳۸۸): کارکرد تصریف در دو سوره‌ی قرآنی ناظر به داستان آفرینش در پرتو فراکارکرد متنی هلیدی، *پژوهش زبان‌های خارجی*، شماره ۵۵، سال: ۱۳۸۸، صص ۱۰۱-۱۱۶.

۴. صالحی، پریسا و ناصر نیکویخت (۱۳۹۱): واژگزینی شعری قیصر امین‌پور از منظر تحلیل گفتمان انتقادی، *فصلنامه علمی - پژوهشی "پژوهش زبان و ادبیات فارسی"* شماره ۲۴، سال ۱۳۹۱، صص ۷۵-۹۹.

۵. عباسی، نسرین و صلاح‌الدین عبدی (۱۳۹۱): بررسی رمان "الصبار" سحر خلیفه (براساس الگوی تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف)، *دوفصلنامه علمی پژوهشی نقد ادب معاصر عربی*، سال دوم، شماره سوم، صص ۱۰۲-۱۲۱.

۶. محسنی، محمد جواد (۱۳۹۱): جستاری در نظریه و روش تحلیل گفتمان انتقادی، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، سال سوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۱، صص ۶۳-۸۶.

23. Fairclough, N. (2001), *Critical Discourse Analysis as a Method in Social Scientific Research*" In, Wodak, Routh and Michael Meyer, (Eds), *Methods of Critical Discourse Analysis*, London: Sage Publications Ltd.

24. Harrison, Victoria s. "Metaphor and Religious Language and Religious Experience". *Sophia: International Journal for Philosophy Of Religion*. 46(2).2007. pp. 127-145

25. Robinson, D. (2006). *Introducing Performative Pragmatics*. London & New York: Routledge.

۲۶. <http://utopiacomm.blogfa.com/post/7>